

سوسیالیسم و رهایی زن

(بمناسبت 8 مارس روز جهانی زن)



سحر صبا

از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، آن زمانی که نظام فئودالی به شدت در حال فروپاشی و روند زوال و امحاء مناسبات تولید فئودالی آغاز گشته بود و بنیادهای نظام جدید سرمایه داری در بخش وسیعی از جهان در حال توسعه و گسترش بود مسئله زنان و حضورشان در مناسبات تولیدی نوین، نقش و جایگاه اجتماعی شان به موضوعی جدی و قابل توجه تبدیل شد.

اسارت و به بند کشیدن زنان تنها مختص به نظام سرمایه داری نبوده و در نظامهای طبقاتی ما قبل سرمایه داری هم بقوت خود باقی بوده است. استفاده از نیروی کار ارزان زن در مقایسه با مردان یکی از اصلی ترین و بنیادی ترین اصول نظام سرمایه داری برای انباشت سود سرمایه است که بر مبنای مالکیت خصوصی بنیان نهاده شده است. کارهای پاره وقت و مقطعه کاری و کم اهمیت، کار یکنواخت و بدون امکان ارتقای مهارت و ارتقای شغلی، همه و همه دامنگیر بخش اعظم زنان هر جامعه است. به اینها اضافه کنید دختران کار و خیابانی که بدون حمایت و هیچ سر پناهی کار می کنند و هم از حق کودکی محروم هستند و هم از حقوق زنان. زنان و دختران جوانی که برای دست یابی به آزادیهای اجتماعی با معضلات و مناسبات سختگیرانه قانونی و با ساختار خانواده مرد سالار و متأثر از سنتهای ارتجاعی روبروند، و در کنار آن هم در خانواده بار سنگین کار خانگی را بدوش می کشند، جزء بی حقوق ترین افراد هستند. بویژه در خانواده های مذهبی زنان از فشارهای مضاعف برخوردارند. گاهی ذهنیت افراد خانواده نسبت به این زنان و دختران جوان تا جایی است که زن به عنوان انسان به حساب نمی آید (بویژه در کشورهای جهان سوم). زن ناموس مردان خانواده است، تن و بدن زن در مالکیت مرد است. زن اختیار آنچنانی ندارد و این نظام مرد سالار است که برای او تصمیم می گیرد. در رابطه با مورد تجاوز قرار گرفتن زن و موضع حاکمیت در رابطه با آن ببینیم بجای محکوم کردن عاملان به سرزنش قربانیان می پردازد. و یا تدوین طرح عفاف و حجاب برای دختر بچه های سنین پائین در مدارس نشانه ایی از نگاه کثیف جنسیتی ارتجاع به کودکان است. "کودک همسری" کودکان دختری که به اجبار به ازدواج مردان سن و سال دار در می آیند، این سرکوبهای سیستماتیک از پایه های اقتصادی- اجتماعی نظیر تقسیم کار و مالکیت و استثمار و ایدئولوژی مذهب نشئت میگیرد که توسط نظام حقوقی و ساختارهای سیاسی نظام سرمایه تقویت میشوند. در نتیجه مسئله زن که در قالب تبعیض جنسیتی بر نصفی از جمعیت جهان بشکل یک پدیده جهانی بروز کرده است هم اقتصادی و سیاسی، هم حقوقی و هم فرهنگی است. ما سوسیالیستها مسئله زن را حول شکاف سنت و مدرنیته تبیین نمیکنیم. بر این عقیده ایم که اندیشه های سنتی و مدرن، مناسبات سنتی و مدرن، در مسئله زن دخیل هستند. ما مسئله زنان را نه حقوقی و فرهنگی و نه جنسیتی آنطوریکه فمینیستها آن را تبلیغ می کنند نمی بینیم. بلکه بر اساس ماتریالیست تاریخی در مفهوم علمی آن یعنی بر اساس تعیین چند جانبه عوامل و روابط ساختاری آنها و

عامل اقتصادی تبیین می کنیم. از این جهت ما سوسیالیستها ستم جنسیتی و طبقاتی زنان را دو مقوله ای می دانیم که کاملاً بهم ربط دارند. و بر این اعتقادیم که ستم بر زنان منشأ طبقاتی و ریشه در ذات نظام سرمایه داری دارد. هر چند سرمایه داری در بعضی کشور های توسعه یافته به یمن مبارزات جنبشهای اجتماعی مجبور شده، به یکسری قوانین حقوقی و حمایتی زنان تن دهد، اما این قوانین برای رهایی زنان کافی نیستند. بدون بر چیدن سرمایه داری و بر پایی جامعه ایی که در آن اکثریت جامعه بر زندگی خود کنترل داشته باشند و از خطر تهدید فقر، ناتوانی و سرکوب رها شده و جامعه بر پایه مالکیت اجتماعی بنیان نهاده شود، محو کامل ستم علیه زنان امکانپذیر نیست. این نگاه تفکیک کننده که حل مسئله زن را از مجراهایی پی می گیرد که قائم به رفع ستم طبقاتی علیه زنان نیست، اثر نادرستی بر استراتژی جنبش زنان دارد و این ذهنیت را بوجود می آورد که برابری حقوقی مسئله پدیده ستم بر زن را حل خواهد کرد. این ایده ایی است که فمینیستها، به عنوان آلترناتیو رهایی زنان تبلیغ و ترویج می کنند، که کاملاً با رهایی زنان از دیدگاه سوسیالیستها و یک انقلاب سوسیالیستی مغایرت دارد و مانعی است برای مبارزه طبقاتی و شرکت زنان در جنبشهای سوسیالیستی. این نوع فمینیسم معتقد است که مردان (از جمله مردان طبقه کارگر) دشمن زنان هستند. فمینیستها بجای آنکه بکوشند بینش مردان طبقه کارگر را نسبت به نابرابری های موجود در جامعه که هم شامل زنان میشود و هم مردان تغییر دهند و در عمل آنها را وادار به حمایت از زنان نمایند، جنبش مشترک زنان و مردان در مبارزه طبقاتی را نفی می کنند. مسئله فمینیستها تنها در شیوه های رفرمیستی و سازش کارانه این و آن نیست بلکه در نوع نگاه به پدیده زن و مبارزه برای رهایی او است، که سر انجام به جدایی مردان و زنان ختم شده و بجای اینکه علت را در نظام طبقاتی موجود که عامل نابرابری بین زن و مرد و هر نوع ستم طبقاتی و جنسیتی است جستجو کنند، مردان را عامل ستم بر زن می بینند.

در جوامع امروزی، زنان در رابطه با شغل، دستمزد، تحصیل و رفاه، مورد تبعیض قرار می گیرند، دستمزد زنان در همه جای دنیا از مردها کمتر است. بیشتر زنان از نظر مالی به مردان وابسته هستند و بدون هیچ کمک و یاری بار مراقبت از کودکان و سالمندان و بیماران را بدوش می کشند. در جامعه ما زنان برابر نیستند، آزادی ندارند، و از احترام به معنای واقعی برخوردار نمی باشند زنان فقط با کسب آگاهی و مبارزه قادر خواهند بود، وضعیت خود را تغییر دهند.

این تفکر که ستم جنسیتی زنان را ناشی از این میدانند که با مردان برابر نیستند و اگر این برابری حاصل شود مسئله حل خواهد شد، باید گفت، در جامعه نابرابر و طبقاتی مردان نیز برابر نیستند. در یک جامعه طبقاتی، برخی از زنان طبقات دارا با استفاده از موقعیت خود هم جنسهای زن خود را سرکوب و استثمار میکنند. البته در مقام مقایسه با مردان، ما هنوز حتی در سطح جهانی تعداد کمتری زن سیاستمدار، کارفرما و مدیر داریم. اما آیا تعداد بیشتری از این زنان، آن چیزی است که نیاز داریم؟ آیا زنان در نقش صاحبان سرمایه و یا جزء هیئت مدیره کمپانی با یک زن کارگر می توانند از یک حقوق برابر برخوردار باشند؟ قطعاً نه، زن کارگر بوسیله زن سرمایه دار همان اندازه استثمار میشود که بوسیله مرد سرمایه دار. اینجا مسئله جنسیت نیست که زن کارگر را به بردگی و انقیاد می کشاند بلکه مسئله کاملاً طبقاتی است که شما به عنوان یک زن به چه طبقه ای تعلق داری. به عنوان مثال (مارگارت تاچر) یکی از طراحان و اجراکننده طرح نئولیبرالیسم و از نمایندگان واقعی بورژوازی بود که بالاترین خدمت را به بورژوازی جهانی و بیشترین ضربه را به طبقه کارگری جهانی وارد نمود. او در مقام یک زن جزء استثمارگرانی بود که زنان هم جنس خود را مورد استثمار و بیحقوقی قرار داد. باید گفت، زنان طبقات دارا فقط با ستم جنسیتی روبروند، اما زنان کارگر و فرودست از هر دو ستم، هم ستم جنسیتی و هم طبقاتی رنج میبرند.

اکثریت عظیمی از زنان طبقه کارگر، امروزه خود کارگر هستند؛ اما در رابطه با کار تفاوت هایی بین کار زنان و مردان کارگر وجود دارد، که بر تجارب، هشیاری و بر مبارزات آنها تاثیر می گذارد. از جمله: کارگران نیمه وقت، مقاطعه کار، مشاغل کم مهارت و کارگاههای تولیدی زیر ۱۰ نفر، بیشتر به زنان اختصاص دارند و دستمزدی کمتری از مردان می گیرند و از بیمه، مزایای کاری و امنیت شغلی برخوردار نیستند. حتی در بسیاری از مراکز تولیدی که مردان و زنان کارگر کار مشابه هم انجام میدهند، در این مراکز هم دستمزد کارگران زن از کارگران مرد بمراتب کمتر است. این نابرابری در عرصه کاری و تولید هم مانع متشکل شدن کارگران زن میشود.

برای مارکسیستها، مبارزه طبقاتی تنها راه تغییر جهان، خلاصی از طبقات حاکم کنونی، و ایجاد جامعه ای است که توسط کارگران و زحمتکشان بر پا و اداره میشود. جامعه ای که در آن انسان حاکم بر سرنوشت خود است و با فقر فلاکت و سرکوب روبرو نیست، و با اتکاء بر توانائی های خود در سازندگی جامعه مشارکت می نماید. بدون مبارزه و حضور فعال زنان تحقق این اهداف و رهایی امکانپذیر نخواهد بود. زنان نمی توانند در انتظار بمانند، تا پس از انقلاب سوسیالیستی به گونه ای آزاد شوند. افزون بر این، مبارزه برای سوسیالیسم نمی تواند به تاخیر بیافتد، تا باور کهنه همگی کارگران در مورد جایگاه زنان تغییر یابد. باورها در حین مبارزه شروع به تغییر می کنند. جدا نمودن مبارزه علیه ستم بر زنان بدون در نظر گرفتن محور استعمار زنان و برقراری کامل سوسیالیسم خطایی است که به اندازه جدایی مبارزه با استعمار زنان به سرنگونی جمهوری اسلامی نادرست است. این وعده گرایی و سرنگونی طلبی انتزاعی جریانات چپ فرقه ای هر دو آفتی هستند که جنبش زنان و جنبشهای اجتماعی را بکلی بی محتوا می کنند. مبارزه با ستم و استعمار زنان جزء برنامه اصولی و پایه ای مبارزه کمونیستها در چهارچوب مبارزه برای سوسیالیسم است. بدون رهایی زنان سوسیالیسم ممکن نیست و بدون سوسیالیسم رهایی زنان.

از دیدگاه سوسیالیستها جنبش زنان یک جنبش اجتماعی – سیاسی است که در همبستگی با دیگر جنبشهای اجتماعی و با محوریت جنبش کارگری قادر خواهد بود در مبارزه برای نابودی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید تلاش نماید.

سنت مارکسیستی ضرورت استقلال را در برپائی تشکلهای مستقل زنان و لزوم پرداختن جدی به کار توده ای را در آموزش و سازماندهی زنان کارگر و فرودست می داند، همینطور تقویت شبکه های محلی زنان و تبدیل و اتصال آن به یک شبکه سراسری مبارزاتی کارگران در سطح وسیعتر بویژه در محلات کارگری را مبنای سازماندهی زنان تلقی نموده و از رفرمهای انقلابی که مبارزات زنان را قدمها به جلو سوق میدهد حمایت می نماید. ما فعالین سوسیالیست مسائل زنان را به مثابه بخشی از مسائل اجتماعی – طبقاتی بررسی می کنیم و آن را جدا از مبارزه طبقاتی نمی دانیم. جنبش سوسیالیستی زنان باید جنبش توده ای باشد، و نه فقط مختص به زنان کارگر؛ جنبش همه استعمار شدگان، همه قربانیان نظام سرمایه داری.

از دیگر وظائف سوسیالیستها جنبش زنان برقراری و تقویت پیوندهایی بین جنبش زنان در منطقه و جنبش جهانی زنان می باشد، همچنین دخالت موثر مارکسیستها در مباحث نظری جنبش زنان احیای سنتهای رادیکال مبارزاتی زنان و حمایت و تقویت آنها تشکیل و تقویت محافل سوسیالیست زنان و نزدیک کردن نگرش و عمل آنها به همدیگر تحت عنوان یک جبهه سوسیالیستی زنان. البته از نظر تاریخی انقلاب کارگری اکتبر در سال ۱۹۱۷ این امر سازماندهی زنان را متحقق نمود. زنان کارگر نقش مهمی را در انقلاب ۱۹۱۷ بازی کردند؛ در حالیکه فمینیستهای اشراف و طبقه متوسط بر علیه انقلاب انقلاب کارگری اکتبر بودند.

طولی نکشید که حکومت شورایی تازه متولد شده در اکتبر ۱۹۱۷ قدمهایی را در راه رهایی قانونی زنان برداشت. طلاق، سقط جنین، و تسلط کلیسای ارتودوکس بر ازدواج شکسته شد؛ دولت در مقابل رفاه مادران و فرزندان مسئولیت پذیرفت. اما بلشویکها می دانستند، که رهایی قانونی فقط اولین قدم برای آزادی واقعی زنان است. بدون تغییر در شرایط اجتماعی – اقتصادی زنان نمی توانستند به آزادی ای که حتی قانون به آنها وعده می داد، دست یابند. این سنت سوسیالیسم انقلابی است، که آزادی زن را با قدرت کارگری همراه می کند. و تضمین کننده تغییرات بنیادی است، اما تغییرات کامل نمی شوند، تا زمانیکه جهانی که در آن زندگی می کنیم، تغییر کند؛ تا زمانیکه جامعه برای نیازهای بشری سازمان دهی شود و نه برای سود. و این تغییر، تنها از طریق یک انقلاب سوسیالیستی میسر است.

و در برهه ایی از تاریخ هستیم که هیچ مبارزه سیاسی اجتماعی در هیچ نقطه ایی از جهان بدون سازماندهی شدن نیمی از جمعیت مبارزان و معترضان در آن عرصه یعنی زنان، به پیروزی نخواهد رسید. کمونیستها باید بر اساس مسئولیت سنگینی که بر دوش دارند و بر اساس وظیفه تاریخی اشان بیشتر از هر زمان دیگری در جنبش رهایی زنان دخالتگر باشند و رسالتشان را در قبال این جنبش به انجام برسانند.

8 مارس امسال همگام و همراه با زنان کارگر و آزاده ایی که با بربریت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی برای خواستهای اقتصادی، آزادیهای فردی و اجتماعی اشان در کنار مردان هم طبقه و آزاده خود به مبارزه مشغولند و تا کنون ثابت شده است تحقق بسیاری از خواستها و مطالبات بدون حضور آنها امکانپذیر نبوده است، را گرامی میداریم.

مارچ ۲۰۱۹